



قیام 29 بهمن تبریز به اعتراف آمریکایی‌ها / روایتی از نخستین اقدام به براندازی مجسمه شاه در تبریز

29 بهمن سال 1356 دومین حرکت گسترده اسلامی و مردمی است که متعاقب قیام خونین 19 دی مردم قم در شهر قهرمان‌پرور تبریز صورت گرفت، این حرکت راه امت اسلامی را به راه خونینی که در پیش روی داشت، پیوند داد و لحظاتی را به دنبال آورد که از آن خورشید حیات‌آفرین انقلاب اسلامی شروع به درخشش کرد.

خبرگزاری فارس از تبریز، وحید زینالی: 29 بهمن سال 1356 دومین حرکت گسترده اسلامی و مردمی است که متعاقب قیام خونین 19 دی مردم قم در شهر قهرمان‌پرور تبریز صورت گرفت، این حرکت راه امت اسلامی را به راه خونینی که در پیش روی داشت، پیوند داد و لحظاتی را به دنبال آورد که از آن خورشید حیات‌آفرین انقلاب اسلامی شروع به درخشش کرد.

* پیش از آغاز

تبریز اولین پایتخت شیعه است. مناره‌های مسجد صاحب‌الامر روزی را که سکه‌ها به نام علی بن ابیطالب (ع) ضرب شدند، نیک به یاد دارد و شاهدهی است بر جای ایستاده در گذر روزها، ماه‌ها، سال‌ها و حوادث روزگار. تبریز به مرور خاطرات سال‌های استبداد صغیر می‌پردازد.

هنوز صدای ستارخان (سردار ملی) بر در و دیوار این شهر ضبط است که گفت: «من می‌خواهم 72 اقلیم زیر بیرق امیرالمؤمنین (ع) و حضرت عباس (ع) باشند، شما از من می‌خواهید زیر بیرق روس و انگلیس بروم؟!»، باغشمال به خود می‌بالد که روزی باقرخان (سالار ملی) قدم بر سینه وی فشرده است. دوشنبه دهم دی ماه سال 1290 شمسی و مصادف با روز عاشورا است. پیکر ثقه الاسلام و هشت تن از یارانش با آقا شیخ سلیم، میرزا ابولقاسم ضیاء العلماء محمد قلی خان، صادق الملک، پسران علی مسیو و مشهدی ابراهیم خیاط توسط قشون روس به دار آویخته شده‌اند. ثقه الاسلام حاضر نشد حمله روس‌ها به تبریز را به رسمیت بشناسد و مجاهدین تبریز را شورشی معرفی کند، وی اقتدار ایران را می‌خواست. سال‌هاست که پهلوی دوم بر کشور پهناور ایران حکم می‌راند.

روز عاشورا است و مردم از راه اندازی دسته‌های عزاداری منع شده‌اند.

در میدان ساعت شهر (نوبار قاپیسی) سوز و سرما بیداد می‌کند، صدای ناله حزینی فضای میدان را درهم می‌پیچد صدا، صدای «کریم آقا صافی»، شاعر نوحه‌سرای تبریزی است که می‌خواند:

یوم عاشورا دی یا روز قیامت دور بوگون

یا قیامت عرصه سیندن بیر علامت دیر بوگون مردم

گرداگرد صافی جمع می‌شوند و دسته‌های عزاداری باشکوهی به راه می‌افتد و صافی ادامه می‌دهد:

عالم باطنده ایندی کربلا قان آغلیور / خنجر قاتل باخیر مقتوله هر آن، آغلیور / بیر طرفده زینبه گویا قیامتدور بوگون و این حکایت تبریز است. دیار شمس تبریزی، قبله‌گاه مولانا و خانه اهل بیت.

*آغاز قیام

قیام قهرمانانه این خطه مسلمان (مردم تبریز در سال 56) در شرایطی صورت گرفت که رژیم طاغوت تا دندان مسلح برای شکار هر جنبنده‌ای که به مخالفت برمی‌خاست سخت در کمین بود و در این راه همه امکانات خویش را با همکاری اجانب به یاری گرفته بود، مردم مسلمان و انقلابی تبریز مصمم و استوار چون یاران باوفای سرور آزادگان حسین بن علی (ع)، با وجود مخاطراتی که در پیش روی داشتند در یوم‌الله 29 بهمن به عهد خود با اسلام و امام وفا کردند و به میعادگاه آمدند و با نثار خون خویش چهل‌مین روز حرکت خونین قم و حرکت شور آفرین مردم این دیار مذهبی را گرمی

قلب های پاک ملت مسلمان ایران هنوز در سوگ شهدای 19 دی قم آکنده از غم و اندوهی جانکاه بود. هنوز خون های طلاب جوان و اقدار مختلفی که در اعتراض به درج مقاله توهین آمیز روزنامه اطلاعات و اساعه ادب به ساحت مقدس رهبر نهضت اسلامی به پا خاسته بودند، از سنگ فرش کوچه و خیابان های قم پاک نشده بود که رژیم آمریکایی شاه در 29 بهمن سال 1356 دست به جنایت دیگری زد و فاجعه ناگوار تبریز را رقم زد.

*کانون مبارزه

مسجد شعبان تبریز با نام «آیت الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی» شناخته می شود. وی از سال 42 در تبریز اقامت گزیده و رشته مبارزات و تحرکات سیاسی آذربایجان را در دست گرفته است. خانه «آقای قاضی» خانه امید مردم تبریز و مسجد شعبان کانون مبارزه است.

هر شب در این مسجد، مجلس سخنرانی برپاست و مجالس ناصرزاده و آقازاده از شور و حال بیشتری برخوردارند. کسانی که به مسجد شعبان و منزل «آیت الله قاضی» رفت و آمد دارند، بارها و بارها در مورد حادثه 15 خرداد و 42 و آیت الله خمینی، سخنانی را از زبان آقای «قاضی» شنیده اند. مردم تبریز «آقای خمینی» را با حوادث سال 42 می شناسند.

این روزها در مسجد شعبان زمزمه هایی به گوش می رسد. صحبت از برگزاری چهلم شهدای 19 دی قم است، همه منتظرند تا ببینند آقای «قاضی» چه تصمیمی خواهند گرفت. پیش از هر حرکت و اقدامی در تبریز، مبنی بر افشا و یا مخالفت با رژیم، از «آیت الله قاضی» کسب تکلیف می شود. «آقای قاضی نه بویوروسالار؟!...» صبح روز جمعه 28 بهمن، اعلامیه ای با امضای 9 تن از علمای تراز اول تبریز (سید حسن انگچی، الاحقر جعفر اشراقی، سید یوسف الهاشمی، عبدالحمید شریبانی، عبدالمجید واعظی، الاحقر عبدالحسین غروی، سید محمدعلی قاضی طباطبایی، الاحقر کاظم دینوری و الاحقر عبدالله سرابی) بر دیوارها نصب شده است و مردم را به حضور در مراسم چهلم شهدای قم دعوت می کند.

خورشید یکشنبه 29 بهمن 1356 تازه طلوع کرده بود که با اتکا به خداوند مردم دسته دسته، گروه گروه برای حضور در مسجد به راه افتادند، دانشجویان که نقش اساسی در این قیام داشتند با تعطیلی کلاس های درس خویش و بازاریان و اصناف با تعطیلی مغازه های خود به اجتماع این سیل عظیم که در حال جاری شدن بود می پیوستند، دریایی که در حال خروشیدن پایه های ستمکاران را به لرزه درآورده بود.

جمعیت خداجوی و حق طلب که نور عشق الهی در دل هایشان نقش بسته بود در بازار تبریز متراکم شدند و این در حالی بود که دهانه بازار به دستور «سپهبد آموزده» استاندار وقت رژیم طاغوت به وسیله ماموران تحت فرماندهی سرگرد «حق شناس» که بویی از حق شناسی نبرده بود، بسته شده بود تا از ورود مردم به مسجد جلوگیری کند.

هر لحظه به انبوه جمعیت حاضر افزوده می شد و این حضور بیشتر از حد مردم که لرزه بر اندام ماموران انداخته بود، باعث شد سرگرد «حق شناس» این ملعون سرسپرده و حلقه به گوش ستم شاهی و خائن به مقدسات مردم توهین کند، «مگر نگفتم در این طویله را ببندید؟!».

در این هنگام جوانی از میان مردم پاره آجری را برمی دارد و به سوی حق شناس پرتاب می کند. نام این جوان «محمد تجلاست»، دانشجویی 22 ساله و اهل اردبیل که در دانشگاه تبریز در سال سوم رشته مهندسی درس می خواند.

«حق شناس» اسلحه کمربندش را بیرون می کشد و به طرف مردم بی دفاع شلیک می کند و با گشودن آتش به سوی این مردم خداجوی، گروهی از آنان مقابل «مسجد قیزللی» مجروح شده و یک تن از غیور مردان این خطه توحید، «محمد تجلاست» که شهادت وی منشأ انفجار می شود.

مردم خشمگین جنازه خون آلود جوان قهرمان را برداشته و با شعارهای مرگ بر شاه، «الله اکبر»، «خمینی رهبر» و «کشتند جوانان وطن، الله اکبر» به طرف خیابان های شهر به حرکت درآمده و قیام از همین جا شروع می شود، طبق

کسب تکلیفی که از «آیت الله قاضی» شده بود. حرکت در خیابان آغاز می شود.

مردم در حالی که شعار می دهند، پیش می روند و کم کم نوع شعارها عوض می شود، «درود بر خمینی! مرگ بر شاه»، «وای بر این حکومت یزیدی». این شعارها نخستین بار در تبریز سر داده می شوند و طولی نمی کشد که به سراسر کشور منتقل می شود.

یحیی لیقوانی رئیس ساواک تبریز که متوجه عادی نبودن اوضاع شهر شده و به گستردگی قیام واقف شده بود، بلافاصله با تهران تماس می گیرد و کسب تکلیف می کند. شاه که خبر قیام به او رسیده بود، در تماس با جمشید آموزگار، دستور حفاظت از پمپ بنزین ها، کارخانه ها، ادارات دولتی و سرکوب شدید را می دهد و می گوید که هرگونه مقاومتی سرکوب شود.

شورای امنیتی استان تشکیل جلسه می دهد و تصمیم می گیرند از نیروهای ارتش و ژاندارمری استفاده کنند و یگان های نظامی در سطح شهر مستقر شوند و برای اینکه نشان بدهند در سرکوب جدیت دارند دستور استقرار 2 دستگاه تانک چیفتن، 2 دستگاه نفربر و یک دستگاه تانک اسکورپین را در سطح شهر می دهند. همچنین تصمیم گرفته می شود استاندار، سپهبد آزموده با آیت الله قاضی تماس بگیرد و بگوید که مراسمی که صبح برپا نشد، می شود بعد از ظهر در مساجد مختلف برگزار شود، به شرطی که مردم به رعایت نظم و آرامش دعوت شوند.

فریدون هویدا در کتاب «سقوط شاه می نویسد: «هنوز مدتی از واقعه قم نگذشته بود که در 18 فوریه 1978 [بهمین 1356] چندین هزار تن از مردم تبریز به عنوان بزرگداشت چهل کشته شدگان حادثه قم دست به تظاهرات زدند و به دنبال آن نیز شورش پدید آمد که بنا به گفته شاهدان عینی، در خلال آن اولین بار شعار «مرگ بر شاه» شنیده شد».

خبر به استاندار وقت «سپهبد اسکندر آزموده» می رسد، می گوید: «جایی که من هستم، آب بالا نمی رود!» تا نزدیکی شهر دسته های دیگری که از نقاط دیگر شهر راه افتاده اند، به سمت مرکز شهر پیش می آیند. «مارالان حکم آباد»، «شمس تبریزی»، «قره آغاچ»، «دارایی» و سایر محلات تبریز، همه و همه پر از جمعیت است. تبریز مانند شهری جنگ زده می ماند، بلوار «منجم» و «دفتر حزب رستاخیز» به دست مردم افتاده است. شیشه های ساختمان حزب شکسته است و ساختمان در آتش می سوزد. ساعت 3 بعد از ظهر، شهر به صورت کامل در کنترل مردم تظاهرکننده است.

مزمه هایی در شهر می پیچد که نیروهای کمکی و زره پوش ها برای باز پس گیری شهر در راهند. بعضی ها می گویند که توسط چند هواپیمای سی - 130 از تهران آورده شده اند. برخی از افراد مغرض و فرصت طلب در تلاشند تا بازار شهر را آتش بزنند و ارزاق عمومی مردم را با خطر مواجه سازند. با هدایت «آیت الله قاضی»، بازار شهر در امان ماند. عده ای از روحانیون شهر با «آیت الله قاضی» دیدار می کنند. «آیت الله قاضی» می گوید: «تبریز مثل یک دیگ سنگی بزرگ است که دیر گرم می شود، ولی وقتی به جوش آمده دیر به سردی می گراید.»

دیگر هیچ چیز جلوی خشم آذربایجانی های غیور را نمی تواند بگیرد. فریاد «مرگ بر شاه» شهر را به لرزه در آورده است، در میدان دانش سرای تبریز مردم مجسمه ضحاک زمان را سنگسار می کنند. از همان نخستین لحظات قیام، ماموران نظامی مردم حق جو را مورد هدف گلوله و رگبار مسلسل های خود قرار می دهند و آنها را به خاک و خون می کشند و در پی این تظاهرات عده بسیاری زخمی و تعدادی نیز به خیل شهدا پیوستند و درخت خونین انقلاب اسلامی را آبیاری کردند.

حوالی ساعت 2.5 بعد از ظهر، نیروهای کمکی ارتش با تانک ها و زره پوش ها وارد شهر می شوند. در شهر حکومت نظامی اعلام می شود، علیرغم اعلام حکومت نظامی تا پاسی از شب مردم در کوچه ها و خیابان ها به مبارزه ادامه دادند. شعبات بانک صادرات بیشتر آسیب دیده است. در میان مردم صحبت از «هریر یزدانی» و چند نفر از اعضای دربار است که از سود درآمد این بانک نفع می برند.

اسکناس های زیادی در خیابان ها ریخته است. ولی مردم این وجوه را حاصل از ربا می دانند و به آنها اعتنایی نمی

کنند.

تظاهرکنندگان به مراکز نظام حمله می کنند و مردم غیرتمند تبریز در ستیز با مظاهر کثیف طاغوت، اماکنی از قبیل سینماها، مشروب فروشی ها و کاخ جوانان را آتش می زنند. ساختمان جرثومه فساد، حزب رستاخیز در هم کوبیده می شود. وقتی خبر واقعه تبریز به گوش «محمدرضا پهلوی» می رسد، با عصبانیت می گوید: «هر ایرانی از وضع موجود کشور ناراضی است، پاسپورتش حاضر است و می تواند از کشور خارج شود!» اما شاه و عمال دست نشانده اش در برابر این واقعه دچار وحشت هولناکی می شوند و دست به واکنش های عجولانه ای می زنند.

ضحاک زمانه برای اینکه دست های خونین خود را از این جنایت نفرت انگیز پاک کند، فرمان صادر می کند تا مامورین خطاکار حوادث خونین تبریز مجازات شوند و پس از احضار رئیس شهربانی و عزل استاندار تبریز، هیئتی به سرپرستی «ارتشبد شفقت»، (آجودان شاه) به تبریز اعزام می شوند.

دولت «جمشید آموزگار» طغیان مردم تبریز را برانگیخته به دست بیگانگان شمرده و اشاره به شورش های کرد و اعلام کرد که «در خیل آشوبگران تبریزی واقعی نبوده و همه از آن سوی مرز آمده بودند»، وزیر مشاور کابینه او در مجلس اظهار داشت: «آشوب و بلوای تبریز را کمونیست های شناخته شده به راه انداختند.» خود شاه هم از زدن برچسب های ناچسب بر چهره نهضت اصیل اسلامی ابا نکرد و در مصاحبه ای که چند روز بعد با خبرنگار بی.بی.سی داشت، گفت: «شورش های قم و تبریز نتیجه اتحاد نامقدس بین کمونیست ها و اشخاص بسیار مرتجع است.» همین تحلیل در مطبوعات وابسته به حکومت و تربیون های رسمی نیز عرضه می شود.

مردم تبریز را به باد طنز می گیرند و ابیاتی چند بر سر زبان ها می افتد؟! زلفعلی نن، اروجعلی/ هاردان اولدی خارجه لی؟! /تبریز لی اؤزودور، اؤزی/ بهمنین بیرمی دوققوزی!

خود شاه جنایتکار هم به خوبی می دانست که قیام تبریز همچون نهضت همه ایران اسلامی بود و برای دفاع از حق و احکام اسلام صورت گرفته بود. بی شک نسبت دادن این قیام به مارکسیست ها با مارکسیست های اسلامی که در تبلیغات شاهانه دیده می شد، خدعه ای بیش نبود و نشانگر این واقعیت بود که این مکاتب انحرافی جایگاهی در ایران ندارند و الا شاه از آنها ذکری به میان نمی آورد.

اما شعارها در کوچه و برزن هر شهر و هر ده «مرگ بر شاه» است و هر چه عمال کثیف کوشش می کنند که جنایات را در مرکز اصلی منحرف و به دولت یا مامورین متوجه کنند، کسی نیست که باور کند. بیش از یک هفته از واقعه 29 بهمن می گذرد، ولی هنوز در بازار شهر، تردد و خرید و فروش عادی جریان ندارد. اعلامیه ای از سوی علمای شهر صادر می شود و از مردم می خواهد که کسب و کار خود را آغاز کنند تا مرکز استان دچار رکود اقتصادی نشود، پس از پخش این اعلامیه، بازار شهر از تعطیلی کامل خارج می شود، ولی تا نزدیکی های عید سال 57 به صورت نیمه تعطیل به کار خود ادامه می دهد.

* پیام امام خمینی

در میان تمام پیام های صادره، پیام امام خمینی(ره)، یا به تعبیر خود غمنامه، در 8 اسفند 56 از شور و حال دیگری برخوردار است. آغاز حماسی پیام و اظهار ارادت وافر حضرت امام نسبت به مردم تبریز و آذربایجان، نشان از عظمت قیام مردم تبریز در نزد حضرت امام(ره) دارد و لحن افشاگرانه و تند ایشان در فرازهای میانی پیام، در هیچ کدام از اعلامیه های صادره به چشم نمی خورد، در قسمت هایی از این پیام آمده است: «سلام بر اهالی شجاع و متدین آذربایجان، درود بر مردان برومند و جوانان غیرتمند تبریز، درود بر مردانی که در مقابل دودمان بسیار خطرناک پهلوی قیام کردند و با فریاد مرگ بر شاه خط بطلان بر خرافه گوئی های او کشیدند، زنده باشند مردم مجاهد عزیز تبریز که با نهضت خود مشیت محکمی بر دهان باوه گویان زدند.

خاطره بسیار تأسف انگیز قم هنوز ما را در رنج داشت که فاجعه بسیار ناگوار تبریز پیش آمد که هر مسلمانی را رنج داد و ما را به سوگ نشانند من به شما اهالی محترم آذربایجان نوید می دهم، نوید پیروزی نهایی را که شما آذربایجانی های غیور بودید که در صدر مشروطیت برای کوبیدن استبداد و خاتمه دادن به خودکامگی و خودسری سلاطین جور به پا

خاسته و فداکاری کردید. در قسمت دیگری از این پیام آمده است: «... با خواست خداوند قهار اکنون در تمام کشورهای صدای ضدشاهی و ضد رژیم‌های بلند است و بلندتر خواهد شد و پرچم اسلام بر دوش روحانیون ارجمند برای انتقام از این ضحاک زمانه (شاه) به اهتزاز درخواهد آمد، ملت اسلام یک دل و یک جهت به پاس از مکتب حیاتبخش قرآن آثار این رژیم ضد اسلامی و مروج زرتشتی را محو خواهد کرد. ایس الصبح بقرب؟...»

بازتاب قیام

رادیو بی بی سی در تحلیلی که دو روز پس از قیام مردم تبریز پخش شد، گفت: قیام گسترده مردم تبریز و قتل عام آن بازتاب وسیعی در سراسر ایران و محافل روحانی و غیرروحانی داشت. مراجع و آیات حوزه علمیه قم نخستین مقامات روحانی بودند که در این خصوص با اعلامیه و تلگراف موضع‌گیری کردند.

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا، جنبش مسلمانان مبارز، کنفدراسیون محصلان و دانشجویان ایرانی خارج از کشور، نهضت آزادی ایران نیز اعلامیه‌هایی نشر دادند. یکی از نشریات وابسته به کنفدراسیون محصلان و دانشجویان ایرانی خارج از کشور نوشت: قیام تبریز نه فقط برگی زرین به تاریخ مبارزات ضد ارتجاعی و قهرمانانه اهالی ستمکش این شهر می‌افزاید، بلکه لحظه‌ای درخشان در تاریخ پیکار خلق‌های میهن است. پس از قیام تبریز دانشجویان مبارز ایرانی مقیم کشورهای اروپایی و آمریکایی دست به افشاگری زدند.

در آمریکا جو حاکم چنان گرایش به شاه داشت که هیچ نشریه معتبری غیر از چند روزنامه محلی و کم‌تیراژ حاضر به چاپ مطالب دانشجویان نشد.

روزنامه واشنگتن پست، چند مقاله به اوضاع تبریز اختصاص داد، نیویورک تایمز ضمن صحبت از ترکی که رژیم برداشته، در روزهای بعد تعداد کشته‌شدگان تبریز را از 6 به بالاتر از 70 نفر رساند و توضیح داد که بلوای تبریز، بلوایی است پیچیده، ولی نوشت که پیچیدگی بلوا در کجا نهفته است.

تعدادی از دانشجویان مبارز ایرانی مشغول به تحصیل در برلن شرقی (پایتخت جمهوری دموکراتیک سابق آلمان) سفارت ایران را در برلن به اشغال خود درآوردند و به افشای جنایات شاه و پخش خبر مبارزه مردم تبریز پرداختند، خبر این جریان به سراسر جهان مخابره شد.

دانشجویان مقیم اتریش نیز مقارن سفر وزیر امور خارجه ایران که به دعوت صدراعظم و رئیس جمهور اتریش به آن کشور رفته بود، در خارج دانشگاه وین، دست به تظاهراتی زدند و شعار خود را، حمام خون در ایران قرار دادند.

آنها می‌گفتند تعداد بسیار زیادی از مردم به خصوص از شهر تبریز ضمن تظاهرات در زد و خوردهایی که با پلیس صورت گرفت، کشته شده‌اند. خانم لیزترگود از تهران طی مقاله‌ای در گاردین از این که نسبت به تظاهرکنندگان ضد رژیم در تبریز با ملایمت برخورد شده است، اظهار تعجب کرده و ضمن آن به نقل از سخنان استاندار جدید آذربایجان نوشته که او سیاست خود را بر اساس تامین حداکثر آزادی برای مردم قرار داده است.

و اما نتیجه قیام

مقبولیت و محبوبیت روزافزون زعامت سیاسی و مذهبی امام خمینی (ره)، همان چیزی که رژیم را برای مقابله با آن به نشر مقاله توهین‌آمیز علیه امام واداشت.

افشای پوچ بودن سیاست حداکثر آزادی شاه و حقوق بشر کارتر، دشمنی و مبارزه با امپریالیسم آمریکا و عوامل وابسته به صهیونیسم جهانی، تداوم انقلاب، برگزاری مراسم چهلیم قیام تبریز دست کم در 55 شهر کوچک و بزرگ را می‌توان از نتایج این قیام تاریخی خواند. تقارن چهلیم شهدای تبریز با هجوم نیروهای اسرائیل به جنوب لبنان و شهادت تعداد زیادی از مسلمانان لبنان و بازتاب گسترده آن در ایران، ارتباط آرمانی هر چه بیشتر مردم ایران و لبنان و فلسطین را فراهم آورد. علما و روحانیون عید سال 1357 را تحریم و اعلام کردند، روزی که دگرگون شود احکام خدا، عید نداریم روزی که از مرجع

شود اعلام عزا، عید نداریم روزی که هزاران نفر از حق طلبان زیر شکنجه تبعید بود رهبر شایسته ما، عید نداریم. به این ترتیب چهلیم شهدا یکی پس از دیگری به مراسم اعتراض آمیز گسترده تری تبدیل می شد. اعتراضاتی که نظام خودکامه پهلوی را در امواج سهمگین خود در هم شکست.

قیام 29 بهمن به اعتراف آمریکایی ها

حسین نجفی نویسنده دو کتاب «نهضت اربعین» و «تنهایی و پایداری» پیرامون فلسفه وقوع قیام 29 بهمن تبریز در گفت و گو با خبرنگار فارس در تبریز با بیان اینکه قیام 29 بهمن 1356 مردم تبریز، اتفاقی نبود، افزود: همواره تحلیل ها و موضوعگیری های مختلفی در خصوص رویداد تاریخی قیام مدم تبریز در این روز بیان شده است، ولی بنده بر اساس تحقیقاتی که در این خصوص انجام داده ام به این نتیجه رسیده ام که قیام 29 بهمن مردم تبریز سازماندهی شده بود، نمی توان قیامی به این عظمت را که در یک لحظه از شرق به غرب تبریز را فرا گرفت، راهپیمایی عادی خواند.

وی با اشاره به پیام امام خمینی (ره) خطاب به مردم قهرمان تبریز گفت: بر اساس این فرمایش رهبر کبیر انقلاب، نقش آذربایجان بی همتاست و همواره این خطه مبنای زمینه سازی های سیاسی کشور بوده است.

مردم آذربایجان در نهضت مشروطه، مسئله کشف حجاب، موج دستگیری ها همواره اثبات کرده اند که زیر بیرق استبداد نمی روند که این خصلت مردم آذربایجان از لحاظ جامعه شناسی قابل بررسی و تحلیل است. نجفی با اشاره به فضای خفقان سیاسی دهه 50 تا 1355، گفت: در طول این پنج سال شدیدترین نوع خفقان بر فضای سیاسی کشور حاکم بود و فضای اعدام، زندانی کردن مبارزین و دانشجویان بر همه ابعاد مسائل سایه افکنده بود.

وی ادامه داد: با روی کار آمدن «کارت» از حزب دموکرات در آمریکا، برای اینکه حکومت های مستبد دست نشانده آمریکا با خطر فروپاشی مواجه نشوند، سیاست حقوق بشر را در این کشورها در پیش گرفت و تمامی کشورها را ملزم به رعایت منشور حقوق بشر کرد. معاون انتشارات بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس اضافه کرد: رژیم شاهنشاهی نیز که در نقطه انفجار قرار گرفته بود، به دستور شاه میزان آزادی را افزایش داد و در 14 مرداد 1356 (سالگرد مشروطیت) در پیام سالانه خود وعده تغییرات سیاسی جدید را داد و پانزدهم مرداد، جمشید آموزگار را مجری این سیاست جدید خود منصوب کرد، شاه فضای باز سیاسی می کند، در حالی که امام (ره) این سیاست را یک توطئه اعلام می دارند.

این نویسنده می افزاید: امام خمینی (ره) طرح فضای باز سیاسی شاه را توطئه برای تطهیر رژیم شاه اعلام می دارد. نجفی با اشاره به تحقیقاتی که در این خصوص انجام داده، می گوید: شاه با اعلام این موضوع دست به یک خطای استراتژیکی می زند، گرچه این موضوع نیز کاملاً سوری و فریبنده بود و شاه قصد داشت با ارائه آزادی های سوری به نوعی اعلام دارد که به وجود آمدن فضای اختناق بین سال های 50 تا 55 به دستور شاه نبوده است و ساواک خود چنین فضایی را به وجود آورده بود.

وی ادامه داد: ساواک اول آبان ماه سال 56 سید مصطفی خمینی فرزند امام راحل را با همکاری اداره استخبارات عراق به شهادت می رساند.

نجفی خاطر نشان کرد: شهادت فرزند امام مسبب برگزاری مراسم گرامیداشت در تبریز و سایر شهرهای کشور می شود و در حقیقت این جلسات در بیشتر موارد با همکاری دانشجویان برپا می شد و به نظرم برگزاری این مراسم را می توان به نوعی پیش نیاز قیام 29 بهمن تبریز تلقی کرد.

وی می گوید: رژیم شاه ضمن هراس از دیدن استقبال مردم در برگزاری این بزرگداشت ها و برای ارزیابی میزان مقبولیت مردم 17 دی 56 مطلبی موهن در مورد حضرت امام در روزنامه اطلاعات چاپ کرد.

نجفی اضافه کرد: جالب است بدانید که تعطیلی حوزه های علمیه قم به پیشنهاد فضلالی آذربایجانی که در منازل مراجع تقلید جمع شده بودند، صورت گرفت.

وی تصریح کرد: عامل اصلی تحریک مردم در قیام 19 دی قم را علمای آذربایجانی بر عهده داشتند و من ارتباط ظریفی بین این قیام و قیام 29 بهمن تبریز می بینم، به طوری که 23 دی ماه همان سال، دانشجویان دانشگاه آذربادگان تبریز ضمن برپایی راهپیمایی با ساواک درگیر می شوند و پس از این روز موج گسترده ای از شعار نویسی بر روی دیوارهای خانه ها در تبریز به راه می افتد.

این نویسنده تبریزی با اشاره به نقش برجسته روحانیت در مبارزات مردم تبریز می افزاید: 27 بهمن 1356 آیت الله قاضی طباطبایی و تنی چند از روحانیون تبریز با صدور اعلامیه ای برگزاری مراسم چهلم شهدای قم در مسجد قزلی را اعلام می دارند.

وی ادامه داد: ممانعت از برگزاری مراسم چهلم شهدای قم در مسجد قزلی تبریز و وقوع آن بی حرمتی ها به مسجد بهانه ای برای وقوع قیام تاریخی مردم تبریز شد. نویسنده کتاب «نهضت اربعین» معتقد است بعد از ظهر 29 بهمن در تبریز حکومت نظامی اعلام می شود و تانک ها برای سرکوب قیام مردم وارد خیابان های شهر می شوند.

وی در خصوص بررسی علل این قیام می افزاید: موضع گیری رژیم پیرامون قیام مردم تبریز این بود که تعدادی از کمونیست ها و افراد خارجی که ایرانی و تبریزی نبودند مسبب این آشوب ها بودند، در حالی افشار مختلف مردم و دانش آموزانی که زودتر از موعد مقرر هر روز تعطیل شده بودند، به قیام پیوستند.

نجفی گفت: در این روز حمله به مشروب فروشی ها، سینماها و مراکز فحشا نیز از شعله های آتش مردم در امان نماندند که این نیز از وجود انگیزه های فرهنگی و اجتماعی و مذهبی مردم تبریز خبر می داد.

نجفی در ادامه تشریح این وقایع، اقامت مزدوران آمریکایی و کنسولگری آمریکا در تبریز را دلیل اصلی وجود انگیزه ضدامپریالیستی مردم تبریز خواند.

وی اضافه کرد: 600 نفر از مردم در این روز بازداشت شدند و با برکناری رئیس ساواک و احضار استاندار وقت آذربایجان به تهران، موج دستگیری ها افزایش یافت.

این نویسنده اظهار نظر سرکنسول آمریکا در تبریز را پس از قیام 29 بهمن جالب خواند و گفت: سرکنسول آمریکا در تبریز قیام مردم این شهر را در واژه «نهضت ایران در آستانه پیروزی» لقب داد.

ناگفته هایی از 29 بهمن 56 تبریز/ حماسه 29 بهمن تبریز و تأثیر آن بر روند انقلاب

سید مسعود نقیب از مورخان وقایع انقلاب اسلامی در شهر تبریز در گفت و گو با خبرنگار فارس در تبریز درباره قیام 29 بهمن می گوید: قبل از قیام 29 بهمن تبریز، مردم تبریز به صورت جسته و گریخته با شرکت در سخنرانی ها، پخش اعلامیه ها و حضور در سخنرانی ها فعالیت هایی داشتند اما زیاد اثرگذار نبودند.

این فعال سیاسی انقلاب در ادامه خاطر نشان کرد: رژیم پهلوی روی آذربایجان و به خصوص تبریز حساب ویژه ای باز کرده بود و انتظار نداشت تبریز در قیام های انقلابی فعالیت داشته باشد، زیرا زن شاه تبریزی الاصل بود و انتظار قیام به خاطر زن شاه در نظر رژیم شاهنشاهی نزدیک به صفر بود.

قیام 29 بهمن تبریز کاملاً اسلامی و حسینی بود

وی خاطر نشان کرد: مردم تبریز به بهانه برگزاری مراسم چهلم شهدای قم تصمیم گرفتند قیام کنند و به همین منظور جلسات برنامه ریزی و هدایت مردم به صورت کاملاً مخفیانه در خانه آیت الله قاضی طباطبایی برگزار می شد.

مدیر اسبق مرکز اسناد و کتابخانه ملی شمال غرب کشور در ادامه افزود: مردم برای برگزاری تظاهرات آماده بودند که با شهادت شهید تجلا (اولین شهید قیام 29 بهمن مردم تبریز) طغیان کردند و در یک حرکت کاملاً اسلامی و حسینی در مرحله اول تمام مراکز منتصب به بهائیت و مشروب فروشی ها را بصورت خودجوش تخریب کردند.

سید مسعود نقیب در ادامه خاطر نشان کرد: قیام مردم تبریز باعث شد شعله انقلاب بر افروخته تر شود و همین امر باعث شد تا کمر رژیم پهلوی شکسته شود.

وی ادامه داد: در قیام 29 بهمن مردم تبریز 14 نفر شهید و بیش از 100 نفر مجروح شدند و به دستور حضرت امام و توسط آیت الله قاضی طباطبایی و حجت الاسلام و المسلمین آقازاده به خانواده هرکدام از شهدا و جانبازان بین 500 تا 1000 تومان کمک هزینه درمان پرداخت شد و علت این امر این بود که چون مجروحان نمی توانستند برای مداوا به بیمارستان ها بروند و در خانه معالجه می شدند باید هزینه این معالجه ها از جایی تامین می شد.

نخستین اقدام به براندازی مجسمه شاه در تبریز

نقیب در ادامه به اتفاقات رخ داده در قیام 29 بهمن مردم تبریز پرداخت و گفت: نخستین اقدام برای سرنگونی مجسمه شاه در 29 بهمن 56 و توسط مردم تبریز روی داد.

وی ادامه داد: این اقدام تا جایی پیش رفت که مردم طناب را دور گردن مجسمه شاه انداختند، ولی متاسفانه موفق به سرنگونی مجسمه نشدند.

قیام 29 بهمن باعث برکناری 9 نفر از سران کشور شد

این فعال سیاسی در ادامه افزود: مراسم چهلم مردم تبریز در شهرهای اصفهان، یزد و... برگزار شد و رفته رفته دامنه اعتراضات گسترش یافت.

وی ادامه داد: بعد از قیام 29 بهمن مردم تبریز 9 نفر از سران از جمله استاندار، رییس شهربانی وقت و ... فوراً به علت عدم کفایت در برقراری نظم در استان برکنار شدند.

نقیب خاطر نشان کرد: اردیبهشت سال 57 جمشید آموزگار نخست وزیر وقت به تبریز آمد و برای استقبال از وی از تمام شهرها و روستاها به زور مردم را با مینی بوس ها به تبریز آوردند تا از آموزگار استقبال کنند.

شاه به دانشگاه ها حساس شده بود

نقیب ادامه داد: در پی افزایش اعتراضات، درگیری ها به داخل دانشگاه ها نیز رسید و شاه به شدت به دانشگاه ها حساس شده بود.

وی افزود: دو حرکت علاوه بر رهبری امام خمینی به حرکت و افزایش شور انقلاب کمک شایانی کرد: اول خیزش 19 دی مردم قم و دوم، برگزاری مراسم چهلم شهدای قم در تبریز بود.

مسعود نقیب با بیان اینکه ریشه های قیام 29 بهمن تبریز باید شناخته شود، افزود: این قیام صددرصد اسلامی بود و رنگ قرآنی و مذهبی داشت و این مسئله در عملکرد مردم نیز متجلی است.

نقیب افزود: در این قیام حدود 43 بانک و مراکز فساد به آتش کشیده شد و 30 مرکز خسارت دید اما کسی به پول های بانک ها که دسته دسته در خیابان ریخته شده بود، دست نزد.

وی گفت: در این میان بانک صادرات در دست بهایی ها بود و مردم به واسطه خشم از این فرقه انحرافی دینی به این بانک حمله بردند.

مدیر سابق مرکز اسناد و کتابخانه شمال غرب کشور گفت: ساختمان حزب رستاخیز، دو سینما، یک هتل، ساختمان کاخ جوانان و شرکت تعاونی روستا نیز از جمله ساختمان هایی بودند که در این جریان آسیب دید و سوخت.

ماه های نخستین بعد از پیروزی انقلاب

در ماه های نخستین بعد از پیروزی انقلاب، آذربایجان با ناملاپماتی روبه رو می شود. مهدی بازرگان و بسیاری از دوستان وی در نهضت آزادی اهل تبریزند و سیاست گام به گام آن ها، صحنه حاکمیت را به نفع جمهوری اسلامی ترک گفته است.

حزب خلق مسلمان، رسماً علم مبارزه مسلحانه و احقاق حقوق آذربایجان در حاکمیت و مرجعیت دینی را برداشته است. اتحاد جماهیر شوروی و رهبران حزب توده به تبریز امیدوارند. نخستین شعارهای محوری انقلاب در تبریز بر سر زبان ها می افتد و به همه جای کشور منتقل می شود.

شعار مرگ بر ضد ولایت فقیه، هرچند از شعارهای دوره مبارزه با رژیم طاغوت و با تاسیس نظام اسلامی نبود ولی از زمانی که جریانات برانداز خلق مسلمان در تبریز اوج گرفت این شعار در کشور رواج یافت و طولی نکشید در کشور رواج یافت.

گفته می شود (بنی صدر)، از بس از این «مرگ بر ضد ولایت فقیه» لجش می گرفت که می گفت: «این مردم تهران هم، چون اصلش را تبریزی ها آغاز کرده اند، از آنان تقلید می کنند» و وی از مسئله خیلی ناراحت بود.

«آیت الله قاضی» تا آخرین لحظه زندگی ارتباطش را با «امام خمینی» حفظ می کند. اولین و دومین امام جمعه تبریز، «آیت الله قاضی» و «آیت الله مدنی» در حمایت از رهبری «امام خمینی» به شهادت می رسند و این بار، آذربایجان شعار دیگری سر می دهد که هنوز به گوش می رسد: «آذربایجان اوپاخدی، انقلابا دایاخدی»

انقلاب اسلامی تداوم یک اعجاز در پایان می توان چنین نتیجه گرفت، انقلاب اسلامی حرکتی عمیق، پویا و بالنده و در یک عبارت روشن معجزه بود. اعجاز این حرکت به عنوان چکیده قرن ها اندیشه و آرمان الهی اسلامی، بیشتر از این جهت جلوه گر شد که تمام تحلیل ها و دیدگاه های رایج سیاسی را بر هم زد. رویداد انقلاب اسلامی به تصریح دستگاه های خبری جهان، نظریه پردازان علوم اجتماعی و سیاسی را شگفت زده کرد و آنها را واداشت که به خطا در پیش بینی های خود اعتراف کنند. بر همین اساس آنها از این انقلاب به اعجاز در رخدادهای سیاسی تعبیر کردند و گویی این اعجاز مرزها و دامنه های خود را با گذشت به دو دهه از وقوع آن برنچیده و هنوز ادامه دارد.

مرور حوادث و جریان های سیاسی و اجتماعی جهان در سال های پس از انقلاب اسلامی به روشنی این نکته را آشکار می کند که گویی بخش اعظمی از این حوادث به نوعی با انقلاب اسلامی پیوند می خورند.

نخستین دستاورد جهانی این حرکت به راستی تحقیر آمریکا، به عنوان قدرت برتر بود و دیدیم که چگونه جوانانی که با پشتوانه های دینی و اعتقادی به میدان گام نهاده بودند، در اولین بازتاب های انقلاب پیکار مبارزه را به سوی امپریالیسم جهانی هدایت کردند و مبارزه آنها سبب شعله ور شدن آتش کینه های فرو خفته جهان سوم علیه امپریالیسم شد.

پرونده انقلاب ایران با همه تلاش های پنهان و آشکاری که برای سرکوب آن صورت گرفت، هیچ گاه بسته نشد و در هر ورق از این پرونده نام و عنوان یک حرکت و نهضت در جای جای جهان ذکر شد. اما اساسی ترین بعد انقلاب در واقع همان ویژگی های اعجازگونه آن بود. تجربه های جهانی حاکی از آن است که کشورهای دگرگون شده از انقلاب با گذشت اندک زمانی، دگرگونی یا نشانه های انحراف در آنها آشکار می شود و یا فشارهای درونی و برونی فرسایش شدید اقتصادی، ریشه های انقلاب را می خشکاند اما در انقلاب ایران با وجود شدت فشارهای درونی و برونی که بیشتر در قالب محاصره اقتصادی و تحمیل کردن یک جنگ همه جانبه ظاهر شد، نه تنها ریشه های این حرکت عظیم دچار آسیب نشد بلکه همین فشارها، پایه های انقلاب را مستحکم تر ساخت و بارش هزاران درد و رنج و کاستی، فرزندان انقلاب را آبدیده کرد و طوفان های سهمگین نه تنها برگ و بار درخت بارور و بهارآور انقلاب را فرو نریخت، بلکه موجب شد که هر روز جوانه های تازه بر شاخ و بازوی این درخت بیشتر بروید.

بر همین اساس جامعه ما که حساس ترین دوران سیاسی خود را سپری می کند، در رگ های خود خونی از جنس اعجاز دارد و این انقلاب که موهبتی الهی بود جامعه ما را در میان جوامع جهانی برتری داد، گویی این موهبت الهی را همانا دست خدا نگاه داشته است.

اینک جامعه ما در تداوم همان اعجاز چشم جهانیان را به تعجب گشوده است زیرا هر روز که رویدادی رخ می دهد نتایج و دستاوردهای آن بیش از گذشته آشکار می شود.